

ایران‌نامه

مجله تحقیقات ایران شناسی

ویژه تصوف

زیر نظر سیدحسین نصر

مقاله‌ها:

جوانمردی در ایران اسلامی	محمد جعفر محبوب
سهم ایرانیان در ادب صوفیانه عرب	احمد مهدوی دامغانی
تأثیر ایران بر ادبیات و تصوف در آسیای جنوبی	خلیق احمد نظامی
عین القضاة همدانی و رساله شکوی الغریب او	حمید دباشی
اهمیت آثار فارسی سهروردی	مهدی امین رضوی
مفهوم علم در مثنوی مولانا جلال الدین	محمد استعلامی
خواجه خرد و رساله نور وحدت وی	ویلیام چیتیک
عرفان نظری و سیر و سلوک در تصوف	سیدحسین نصر

نقد و بررسی کتاب:

طریق صوفیانه معرفت	لئونارد لوئیزان
ازدواج موقت و ضرورت‌های اجتماعی	ولی رضا نصر
حدیث نامکرر ایران و غرب	نادر انتخابی

ایران نامه

مجله تحقیقات ایران شناسی
از انتشارات بنیاد مطالعات ایران

گروه مشاوران:

گیتی آذری، دانشگاه کالیفرنیا - برکلی
پیتر چلکوسکی، دانشگاه نیویورک
راجر سیوری، دانشگاه تورنتو
ریچارد فرای، دانشگاه هاروارد
محمدجعفر محبوب
سیدحسین نصر، دانشگاه جورج واشینگتن
احسان بارشاطر، دانشگاه کلمبیا

دبیران:

داریوش شایگان
شاهرخ مسکوب

دبیر نقد و بررسی کتاب:

احمد کریمی حکاک

مدیر:

هرمز حکمت

بنیاد مطالعات ایران که در سال ۱۳۶۰ (۱۹۸۱ م) بر طبق قوانین ایالت نیویورک تشکیل شده و به ثبت رسیده، مؤسسه‌ای است غیرانتفاعی و غیرسیاسی برای پژوهش درباره میراث فرهنگی و شناساندن جلوه‌های عالی هنر، ادب، تاریخ و تمدن ایران. این بنیاد مشمول قوانین «معافیت مالیاتی» ایالات متحده آمریکا است.

مقالات معرف آراء نویسندگان آنهاست.

نقل مطالب «ایران نامه» با ذکر مأخذ مجازست. برای تجدید چاپ تمام یا بخشی از هر یک از مقالات موافقت کتبی مجله لازم است.
نامه‌ها به‌عنوان سردبیر مجله به نشانی زیر فرستاده شود:

Editor, Iran Nameh

4343 Montgomery Ave., Suite 200
Bethesda, MD 20814, U.S.A.

تلفن: ۱۹۹۰-۶۵۷-۳۰۱

بهای اشتراك

در ایالات متحده آمریکا، با احتساب هزینه پست:
سالانه (چهار شماره) ۳۵ دلار، برای دانشجویان ۲۰ دلار، برای مؤسسات ۶۵ دلار
برای سایر کشورها هزینه پست به شرح زیر افزوده می شود:
با پست عادی ۶/۸۰ دلار
با پست هوایی: کانادا ۱۲ دلار، اروپا ۲۲ دلار، آسیا و آفریقا ۲۹/۵ دلار

نقد و بررسی کتاب

لئونارد لوئیزان

طریق صوفیانه معرفت

William C. Chittick

The Sufi Path of Knowledge:

Ibn 'Arabi's Metaphysics of Imagination

Albany: SUNY, 1989, 478 pp.

این کتاب ثمره بیست سال بررسی آثار ابن عربی توسط پروفیسور چیتیک است و در واقع مکمل کتاب دیگر اوست که در سال ۱۹۸۳ با نام: *The Sufi Path of Love: The Spiritual Teachings of Rumi* [طریق عشق صوفیانه: تعلیمات معنوی رومی] منتشر شد. کتاب تازه نویسنده گنجینه‌ای از تعلیمات عارفانه صوفیان را از راه بررسی و ارائه گزیده‌هایی از فتوحات مکیه ابن عربی در اختیار خواننده قرار می‌دهد. این اثر چیتیک برای پی بردن به عمق اندیشه‌های ابن عربی همان اهمیتی را دارد که دو جلد *مولوی نامه* جلال الدین همایی (۱۳۶۲) برای دریافتن اشعار جلال الدین رومی. در واقع، برای فرهنگ غربی، که با اندیشه‌های این متفکر بزرگ اندلسی آشنائی چندان نداشت، کتاب چیتیک از اهمیت بیشتری برخوردار است. در مقایسه ای دیگر، هانری کربن و چیتیک را می‌توان هم طراز یکدیگر قرار داد. کربن در بررسی، ترجمه و معرفی *حکمت الاشراف* سهروردی به جهان فرانسه زبان تلاشی ارزنده کرد. پروفیسور چیتیک را باید همتای او در دنیای انگلیسی زبانان دانست که تعلیمات عارفانه شیخ الاکبر را به خوانندگان خود شناسانده است.

بررسی چیتیک، به زیور واژگان فلسفی نامأنوس سنگین نیست، روان و رسا است و خواننده انگلیسی زبان را با گزیده‌هایی از فتوحات مکیه که تاکنون

برگردانده نشده است آشنا می‌کند. نویسنده کتاب را به قصد تشریح برخی از اندیشه‌های ابن عربی نوشته اما می‌گوید که دعوی دانستن همه آنچه را که بازمی‌تابد ندارد و تأکید می‌کند که با روشی که به کار گرفته ناگزیر برخی از اندیشه‌های ابن عربی پیچیدگی اصلی خود را از دست داده‌اند. در پایان مقدمه، نویسنده با آن فروتنی که ویژه شرقیان است می‌نویسد: «ازخوان گسترده شیخ، من به عرضه خرده‌هایی بیش توانا نیستم.» اما چه خرده‌هایی! از آن هنگام که ر. ا. نیکلسون ترجمه *مثنوی مولوی و الف. ج. آربری* ترجمه آثار عطار و نقری را منتشر کردند، غرب به چنین مایده پرمایه‌ای از اندیشه‌های فلسفی عرفانی دست نیافته است.

حجم و ساختار کتاب نیز شایان توجه است. مطالب کتاب با حروف ریز و در دستون آمده است و گزیده‌های *فتوحات مکیه* که بخش بزرگ متن را در برمی‌گیرد با حروف ریزتری نوشته شده است. از امتیازات برجسته دیگر این کتاب (همانند دیگر کتاب‌های تألیف چیتیک) فهرست جامع آن است: احادیث و اقوال صوفیان: ۲۰۰ روایت در ۳ صفحه؛ نصوص قرآن، ۷ صفحه؛ و فهرست کامل نام‌ها، موضوعات و واژه‌های فنی، ۳۷ صفحه. با ۳۱ صفحه پانویس، ۴ صفحه کتابنامه، ۲۱ صفحه دیباچه، کتاب شامل بیش از ۵۰۰ صفحه می‌شود. اما با توجه به ریزی حروف کتاب و دوستونی بودن صفحات باید آن را معادل یک کتاب معمولی هزار صفحه ای دانست.

به نظر من، و با توجه به دامنه پژوهش‌های معاصر اسلامی، بالاترین امتیاز کتاب چیتیک در روشنی و رسایی استدلال آن در اثبات این است که تصوّف هم پایه کلام، فقه، حدیث و فلسفه و جزئی لاینفک از معارف اسلامی است. نوشته چیتیک این نکته را روشن می‌کند که چرا عرفای ایران در طول سده‌ها ابن عربی (ونه صوفیان بلند پایه دیگری چون محمدغزالی یا جلال الدین رومی) را شیخ الاکبر دانسته‌اند. به گفته چیتیک:

تا هنگامی که صوفیان اندیشه‌های خود را از راه اشارات شاعرانه و رمزگونه بیان می‌کردند کسی بیرون از حلقه خود آنان توجهی جدی به آنان نمی‌کرد و تنها با کسانی می‌توانستند ارتباطی بیابند که به "ذوق" خود پیام آنان را درمی‌یافتند. اما ابن عربی تصوّف را به پهنه بحث و فحص جدی روشنفکرانه کشید. برای رسیدن به چنین هدفی او از این گریز نداشت که از همه ابزاری که در دسترس متألّهان، فیلسوفان، نحویان و دیگر متخصصان بود بهره گیرد. در نتیجه آثار او را تنها شماری اندک از اهل فن درمی‌یافتند. (ص ۲۸۹)

پس از مرگش بود که دانش بسیط و بینش عمیق ابن عربی دنیای اسلامی را به شدت تکان داد. خوانندگان آثار او از روحانیان متشجع گرفته تا صوفیان شوریده- با متفکری روبرو شدند که عمق اندیشه‌ها و ژرفای دانش و فصاحت بیانش مجال بی‌اعتنایی به آراء و افکار او را برای همیشه از آنان گرفته بود.

از همین رو بود که اغلب صوفیان ایران در دوران‌های تیموری و صفوی-از جمله صوفیانی چون شاه نعمت‌الله ولی، فخرالدین عراقی، محمود شبستری، عزیز نسفی، عبدالرحمن جامی، محمد لاهیجی و محمد شیرین مغربی، خود را مریدان او خواندند و برای اعتبار بخشیدن به آراء و اندیشه‌هایشان به آثار او همانند وحی منزل روی آوردند.

شاید بدیع‌ترین و ارزنده‌ترین جنبه تصوف ابن عربی دیدگاه متعالی او نسبت به همه مقولات اسلام سنتی باشد. این نکته به ویژه در آخرین فصل کتاب چیتیک، یعنی در فصلی که مؤلف به بحث درباره نظرها و استدلال‌های ابن عربی در زمینه باورهای گوناگون مذهبی اختصاص داده، آشکار است. خواندن این فصل برای آنان که می‌خواهند بدانند چرا "تصوف" چهره انسانی اسلام، و "بنیادگرایی" سیمای خشن آن را عرضه می‌کند، ضروری است.

مقولات و موضوعات مطرح شده در کتاب «متافیزیک خیال ابن عربی» در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از انتشار کتاب هانری کربن به نام: *L'Imagination creatrice dans le soufisme d'Ibn 'Arabi* [خیال خلاق در تصوف ابن عربی] (۱۹۵۸م)، مورد توجه غربیان قرار گرفت. در واقع، چیتیک وام‌دار سنت پژوهش‌های ژرباری است که در زمینه اسلام‌شناسی به همت کربن آغاز شده است. با این همه، او گرایش و شیفتگی شدید و تازه یافته برخی از مریدان کربن (مانند جیمز هیلمن) را به "خیال" رد می‌کند. او برخلاف همه غربیانی که پیش از او درباره ابن عربی تحقیق کردند- همانند ت. ایزوتسو، ر. ج. و. آستین و هانری کربن- و در پژوهش‌های خود درباره ابن عربی بیشتر یا به کتاب *فصوص الحکم* او یا به زندگی‌نامه‌اش پرداختند، بررسی خود را برفوتوحات ابن عربی، که کما بیش ناشناخته مانده بود، متمرکز می‌کند و خواننده را از این راه و به زبان خود ابن عربی فراروی آراء و اندیشه‌های این متفکر اندلسی قرار می‌دهد.

از دید روانشناختی، جالب‌ترین بخش کتاب، فصل هفتم آن است که نویسنده در آن درباره سه مرحله معنوی "خیال" در تفکر ابن عربی به بحث می‌پردازد. جایگاه والاتی که "خیال" در تفکر ابن عربی یافته هم به سنت فلسفه ابن سینا

(رسالة نفس) باز می‌گردد و هم به "عالم غیب" که از مقولات اساسی تفکر اسلامی است. در این مورد، نکته جالب توجه این است که گفته ابن عربی در باره "خیال": «کسی که مقام خیال را نشناسد مطلقاً به معرفت نرسیده است» آنگونه که برخی محققان گمان می‌برند گفته‌ای بدیع نیست. چه، سده‌ای پیش از او همین مفهوم را عین القضاة همدانی، در تمهیدات خود آورده و گفته بود که تفکر از تمثّل برمی‌خیزد و «معظم اسرار الهی دانستن تمثّل است».

از آنجا که در الهیات ابن عربی بیشترین تأکید بر "اسماء خدا" است، که اساس همه ابعاد جهان خلقت است، بخشی بزرگ از فصل دوم کتاب به این موضوع اختصاص داده شده. ابوحامد غزالی معتقد بود معرفت به خدا که از راه اسماء الهی میسر شود همانند دانش طوطی از سخن آدمی است که به تقلید به دست آید. انا به اعتقاد ابن عربی انسان تنها "اسماء الاسماء" را می‌داند و نه اصل اسمها را (ص ۳۴). به گفته او نام‌های خداحقیقت جدایی ندارند و بیشتر از آنکه ذات‌های مستقلی باشند "نسبت" های میان خدا و جهان اند (ص ۵۲). از همین رو، ابن عربی واژه "نسبت" را به جای "صفت"، که مورد استفاده و استناد اهل کلام است، آورده.

از امتیازات دیگر کتاب، بررسی چیتیک درباره نظریه "وحدت وجود"^۳ ابن عربی است که به اختلاف نظر میان بسیاری از محققان و پژوهشگران انجامیده است. همانگونه که کربن ۱۵ سال پیش یاد آور شد این نظریه بیشتر از آنکه معطوف به "یگانگی هستی" باشد درباره "توحید" است. به گفته خود شیخ: «خداوندعین وجود اشیاء است، انا عین اشیاء نیست. اعیان در موجودات مانند "هیولا" یا "ارواح" اشیاء اند. خود "وجود" ظاهر حق است و باطن او اشیاء است.» (الفتوحات المکیة، ج ۲، صص ۲۳-۲۴؛ چیتیک، صص ۸۹-۹۰).

در فصل های نهم و دهم که به علم شناسی (Epistemology) اختصاص یافته است، نویسنده به توضیح معانی نظری، که بر پایه آن ها ابن عربی عقل و بحث نظری را به عنوان راههای نیل به سرچشمه معرفت رد کرده است، می‌پردازد. ابن عربی خود سیر و سلوک عرفانی چون "کشف"، "ذوق"، "فتح"، "بصیرت" و "شهود"، را مناسب رسیدن به این مقصود می‌داند و تأکید می‌کند که: «ما از نقل سخنان حکماء» و یا دیگر کسان می‌پردازیم، چه در این کتاب و در دیگر کتب تنها از آنچه سخن به میان می‌آوریم که از راه املاء الهی و القاء ربانی به ما رسیده است.» (فتوحات ج ۲، ص ۴۳۲؛ چیتیک، ص ۸۷). بنابراین این برداشت نادرست و عامیانه که ابن عربی فیلسوفی بود که آراء و آرمان های صوفیانه را بر

پایه تخیلات و توهمات شخصی خود به قالب یک ساختار فلسفی ریخت ریشه در واقعیت ندارد زیرا به گفته او: «اهل الله از افکار خود تبعیت نمی‌کنند، چون که فکر مخلوق است و هیچ مخلوقی ناشاید از مخلوقی دیگر پیروی کند. اهل الله به تبعیت و تقلید الله متمایل اند و الله را به الله می‌شناسند و الله و الله آنست که خود او می‌گوید هست و نه آنچه عقل مداخله جومی پندارد.» (فتوحات، ج ۲، ص ۲۹۸؛ چیتیک، ص ۱۶۶). و همچنین: «علم صحیح نه از تفکر حاصل می‌شود و نه از آنچه که عقلا براساس افکار خود بنیان نهاده‌اند، بلکه علم صحیح آن چیزی است که خدا خود بردل عالم می‌تاباند و آن نور الهی است. . . هر آن کس که "کشف" ندارد دانش ندارد [من لا کشف له لا علم له.]» (فتوحات ج ۱، ص ۲۱۸؛ چیتیک ص ۱۷۰).

به این ترتیب، نظر ابن عربی درباره فلسفه چیست؟ در صفحه نخست کتاب، چیتیک می‌نویسد که «بدون تردید ابن عربی دارای یکی از درخشان‌ترین ذهن‌های فلسفی بود که جهان هرگز به خود دیده است. اما خود او دلمشغول فلسفه نبود و تنها می‌خواست که همواره در انوار ازلی و فیض معرفت الهی سیر کند.» (نیز ر. ک. به: صص ۲۳۶، ۴۱). با اشاره به این که مفهوم "وجود" برای ابن عربی، گذشته از مفهوم هستی، همان است که عارف به "وجد" در می‌یابد (ص ۶)، چیتیک یادآور می‌شود که "وجود" در این تعبیر به هیچ روی از "آگاهی"، از کشف آگاهانه، از بصیرت و از معرفت وجود شناسانه، تهی نیست. او می‌افزاید که ابن عربی بدون توجه به ابعاد عملی و اخلاقی نظریه خود به تعلیم و تبلیغ آن دست نمی‌زد. برای نمونه، انسان نمی‌تواند به معنی وحدت وجود پی برد بی آنکه خود به سخاوت و سعه صدر بیشتری برسد زیرا "وجود" به تعریف خود "جود" است (همانگونه که الجواد از اسامی خدا است). بنابراین، در تصوف ابن عربی پایه اخلاقی وحدت وجود، یا تخلّق به اخلاق الهی، را می‌توان دید. ابن عربی با قاطعیت تفکر مبتنی بر عقل را به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به معرفت رد می‌کند و در فتوحات می‌گوید:

آیا چیزی هست که از راه "کشف" و "وجود" [یعنی "یافت عارفانه"] به آن نتوان رسید؟ ما می‌گوییم که نیست، و تفکر را مطلقاً رد می‌کنیم زیرا میراث صاحب فکر ریا و عدم صدق است. علمی در جهان نیست که از راه کشف و "وجود" به آن نتوان رسید. این اشتغال به فکر است که حجاب انسان می‌شود. (فتوحات، ج ۲، ص ۵۳۲؛ چیتیک، ص ۲۰۳).

بنابراین، ابن عربی را باید صوفی ای با گرایش‌های عارفانه شناخت و نه فیلسوفی به معنای امروزی آن. ابن عربی گرچه معتقد است که افلاطون حال صوفیان را درک کرده و "کشف" را شناخته است، عقل‌گرایی یونانیان را رد می‌کند: «فیلسوف به معنای عاشق خرد است و هر انسان هوشیاری نیز به خرد عشق می‌ورزد.» و نیز دربارهٔ مشائیان اسلامی می‌گوید: «اگر فیلسوفانی که به حکمت عشق می‌ورزیده‌اند آن را از خدا طلب می‌کردند - و نه از طریق فکر - در همهٔ مسائل موفق می‌شدند.» (چیتیک، ص ۲۰۳).

بدون تردید ابن عربی در تاریخ تصوف پر بارترین مؤلف صوفی و کسی است که نزدیک به ۲۰۰ کتاب و رساله نوشته. فتوحات مکیه او به تنهایی هفده هزار صفحه از کتابی را که عثمان یحیی مصری در دست انتشار دارد در برخواهد گرفت (به شرط آن که خشم بنیاد گرایان اسلامی در مصر مانع انتشار آن نشود).

پس از گذشت ۷۵۰ سال از عمر عرفان نظری، آشکار است که ابن عربی همچنان در تاریخ تصوف ایران و عرب در مقام خود به عنوان شیخ‌الاکبر برجاست. بی‌گمان، پژوهش چیتیک دربارهٔ اندیشه‌های ابن عربی نیز برای دورانی دراز مرجعی معتبر و ارزنده خواهد ماند.

پانویس ها:

۱. همانگونه که دانشمند برجستهٔ فرانسوی، م. چودکیوچ اشاره کرده است «آثار ابن عربی امتیازی بزرگ بر کار همهٔ فلاسفه‌ای که پیش از او بودند - از آن جمله غزالی - دارد زیرا در هر مقوله‌ای، از وجود‌شناسی و کیهان‌شناسی گرفته تا علم الانبیاء و علم تفسیر، برای هر پرسشی پاسخی دارد و درحقیقت در هر زمینه‌ای راهنمایی معتبر برای اهل تصوف است. ن. ک. به :

M. Chodkiewicz, "The Diffusion of Ibn' Arabi's Doctrine" in the *Journal of the Muhyiddin Ibn 'Arabi Society*, Vol. 9, (1991), p.51.

۲. عین القضاة همدانی، تمهیدات، با مقدمه و تصحیح عقیف عسیران، تهران، منوچهری، ۱۳۴۱، ص ۲۹۳.

۳. برای تفسیر بیشتری دربارهٔ این نظر ر. ک. به:

William Chittick, "Ibno'l-'Arabi's Doctrine of the Oneness of Being", in *Sufi: A Journal of Sufism*, Issue 4 (1989-90), pp.6-14.

ازدواج موقت و ضرورت های اجتماعی

Shahla Haeri

Law of Desire : Temporary Marriage in Shi'i Iran

Syracuse, Syracuse University Press, 1989, xiii, 256 pp.

«قانون نیاز؛ ازدواج موقت در ایران شیعی» نوشته محقق ایرانی، شهلا حائری، حاوی بررسی مهمی است درباره مسائل زنان، فرهنگ و زندگی اجتماعی در ایران و کاوشی است در بطن جوامع سنتی با استفاده از ابزار و فرضیه های علم مردمشناسی.

کتاب شامل سه قسمت است. قسمت اول با معنی حقوقی ازدواج بطور کلی در جامعه سر و کار دارد. در سه فصل این قسمت نویسنده به صورتی جامع و مبسوط، و با تکیه به منابع اولیه، نظریه تشیع درباره نهاد ازدواج را مورد بررسی قرار می دهد و ازدواج را در این نظریه به عنوان یک "قرارداد"، که بُعدی اقتصادی نیز دارد، مطرح می کند. در قسمت دوم کتاب، حائری در باره چگونگی برداشت جامعه از نهاد حقوقی ازدواج به بحث می پردازد. در این جا است که بینش مؤلف روشن می شود و توجه کتاب از بررسی نهادهای قانونی به سنجش نهادهای اجتماعی و فرهنگی معطوف می گردد. در قسمت سوم نویسنده بحث خود را بسط بیشتری می دهد و در دو فصل به تجزیه و تحلیل برداشت جامعه از ازدواج موقت می پردازد و مفهوم فرهنگی و اجتماعی این نهاد حقوقی و فقهی را به دقت تمام مشخص می سازد. در این فصل ها، به نام "داستان های زندگی زنان" و "مصاحبه با مردان"، حائری با بهره جویی از مفاهیم مردم شناختی، و با تعبیر و تأویل حکایت ها و سرگذشت های زنان و مردانی که با قانون ازدواج موقت سر و کار داشته اند، هم مکان این نهاد حقوقی در جامعه ایران را مشخص می سازد، هم برداشت اقشار خرده پای جامعه از قانون و مذهب را مورد بررسی قرار می دهد و هم دلیلی برای تداوم ازدواج موقت، با وجود تضادی که با خواست های زنان به طور کلی دارد، ارائه می دهد.

ازدواج موقت یا متعه (صیغه در لفظ عامیانه) از جمله بحث انگیز ترین نهادهای فقه شیعه است که در دوران پهلوی به گونه ای محسوس از اعتبار و رواجش کاسته شد اما پس از سال ۱۳۵۷ بار دیگر مورد توجه و استفاده قرار گرفت. منابع فقهی ازدواج موقت و چگونگی تأثیر این نهاد بر زندگی زنان در کتابها و مقاله های بسیار مورد بحث و جدل قرار گرفته اند. هدف نویسنده "قانون نیاز" تکرار آن بحث ها نیست. وی در پی یافتن دلائل ریشه گیری و بقاء ازدواج موقت به عنوان یک نهاد اجتماعی است. بطور اخص، "قانون نیاز" یک بررسی مردم شناختی در باره چگونگی متبلور شدن احکام قانونی و فقهی در فرهنگ و جهان بینی اجتماعی شیعه و زندگی هر روزی مردم ایران است. کتاب بیشتر از آنکه پژوهشی در باره فلسفه قانون گذاری باشد تحلیلی است از چگونگی برخورد جامعه با قانون. نویسنده با ظرافت تمام این فرق را مشخص می کند.

بحث حائری با این یادآوری آغاز می شود که ازدواج موقت اساساً به سود زنان نبوده است و در میان زنان بسیاری از اقشار و طبقات اجتماعی ایران هوادار نداشته است. آنچه که از نظر جامعه شناختی جالب توجه است روی آوردن برخی از زنان به چنین نهادی است. دلائل رواج ازدواج موقت و مقبولیت این نهاد به ویژه در دهه اخیر مورد نظر خاص نویسنده در سراسر کتاب است و مصاحبه های متعدد او با زنان و مردانی که به ازدواج موقت روی آورده اند برخی از این دلائل را روشن می سازند. نویسنده تأکید می کند که در جوامعی بسان ایران که در آنها روابط میان زن و مرد اساساً در چهارچوب های مشخصی محصور اند نهادهایی چون ازدواج موقت پُلی میان مردان و زنان ایجاد می کند و در دیوارهایی که دو جنس مخالف را از هم جدا کرده است موقتاً روزه ای می سازد و این امکان را بوجود می آورد که نیازهایی که در شرایط حاکم بر جامعه بی پاسخ مانده اند، به ویژه نیازهای عاطفی و جنسی، برآورده گردند. این نهاد، در مقایسه با نهادهای دیگر اسلام شیعی، به نحوی مستقیم تر با زندگی اجتماعی فرد در ارتباط است. به عبارت دیگر همین نقش ازدواج موقت در تسهیل روابط میان زن و مرد است که آن را به عنوان یک نهاد اجتماعی توجیه می کند.

"قانون نیاز" بر این نکته نیز تأکید دارد که برآیند تأثیر تعلیمات دینی و عملکرد قوانین مربوط به آن در جامعه همانقدر زاده آن تعلیمات است که گویای فشارهای ناشی از قیود اجتماعی. جدا سازی زن از مرد - که باید آن را یکی از ویژگی های ساختاری جامعه ایران به شمار آورد - ناشی از رسوم و سنت های

اجتماعی و فرهنگی دیرینه از سویی و احکام مذهبی از سوی دیگر است. اما جدائی مرد و زن طبیعتاً بدون تنش نمی تواند باشد. چنین جدائی باعث بروز فشارهای عاطفی و جنسی است و در بسیاری موارد روند امور اجتماعی را نیز مشکل می سازد. ازدواج موقت در چنین شرایطی می تواند راه مفزعی برای این فشارها و برای برآوردن نیازهای شخصی و اجتماعی باشد. از همین رو، ازدواج موقت در جامعه ایران بطور کلی و بین گروههای قابل توجهی از زنان بطور اخص جای خود را یافته است. چنین تجزیه و تحلیلی از رابطه بین نیازهای فردی و اجتماعی از سویی و نقش قانون از سوی دیگر است که "قانون نیاز" را به یک نوشته طراز اول جامعه شناختی مبدل می سازد.

به اعتقاد حائری آنچه که به ایرانیان امکان می دهد تا از ازدواج موقت در زمینه زندگی اجتماعی و فرهنگی خود استفاده کنند مفهوم ازدواج در قانون اسلام است. در منابع فقهی، از ازدواج دائم و ازدواج موقت به عنوان "قرارداد" یاد شده است. از همین رو، ازدواج، از بسیاری جهات، فرقی با خرید و فروش یا اجاره، یعنی معامله بر اساس توافق طرفین و با شرایط خاص، ندارد. این تعبیر از ازدواج در منابع فقهی شیعه کاملاً با جنبه مذهبی ازدواج در مسیحیت مغایرت دارد. در جوامع اسلامی ازدواج جزئی از فرائض مذهبی نیست و معنی معنوی ندارد. تاکید بر سودمندی (utility) آن است. ازدواج قراردادی است که امکان می دهد احتیاجات عاطفی و جنسی افراد برآورده شود آن گونه که نظم اجتماعی بر هم نخورد و قواعد اخلاقی دین شکسته نشوند. این برداشت، به گفته نویسندگان، تأمین کننده نقش اجتماعی ازدواج موقت است. به عبارت دیگر، مقبولیت این نهاد در ادوار مختلف ناشی از سودمندی آن بوده است. در واقع، محدودیت های اجتماعی است که سبب شده ازدواج موقت به عنوان یک قرارداد برای رفع احتیاجات شخصی مردان و زنان رواج یابد. این نکته به ویژه در مصاحبه های نویسندگان با زنانی که به ازدواج موقت دست زده اند به خوبی مشهود است.

حائری، برخلاف انتظارات قبلی خود، در بسیاری موارد نه تنها زنان را مخالف ازدواج موقت نیافته بلکه آنان را از هواداران این نوع ازدواج دیده است. دلایل چنین گرایشی به ازدواج موقت در بین زنان، که خودگویای محدودیت های اجتماعی و مشکلاتی است که آنان برای برآوردن نیازهای عاطفی و جنسی خود با آن مواجه اند، به صورت مشروح در این کتاب آمده است. در ازدواج موقت نه تنها مردان بلکه زنان راهی برای ارضاء خواست های عاطفی و به خصوص

جنسی خود یافته اند که در چهارچوب فرهنگ و سنت حاکم بر جامعه ایران به صورت دیگری برآورده نمی‌شود. به همین دلیل است که به نظر نویسنده ازدواج موقت پس از انقلاب ۱۳۵۷ به صورت محسوسی متداول تر گردیده است. به این ترتیب، نویسنده کتاب ازدواج موقت را از حیطة بحث در باره قوانین مذهبی خارج کرده و آنرا به عنوان جزئی از ساختارهای زیر بنایی جامعه ایران مورد بررسی و نقد قرار داده است. او در ضمن تلاش برای درک علل اجتماعی ازدواج موقت مشکلات عدیده این نهاد را نیز نادیده نمی‌گیرد. به طور مشخص نویسنده معتقد است که عدم تعادل قدرت میان مرد و زن - که از دیر پا ترین ویژگی‌های جامعه ایرانی است - از سودمندی قرارداد ازدواج موقت برای زنان می‌کاهد. در جامعه مرد سالار، که قدرت اقتصادی و زیربنایی جامعه در اختیار مردان است، امکان اعمال قدرت برای زن و در نتیجه حفظ موضع اجتماعی و فردی او در ازدواج موقت دچار اشکال می‌شود. در سراسر کتاب نویسنده به این نکته باز می‌گردد و نتایج سوء عدم توازن میان مقام زن و مرد در اجتماع را، که در ازدواج موقت هم مشهود است، مورد انتقاد قرار می‌دهد و بر نتایج نامطلوب ناشی از تضاد میان نقش زن به عنوان یک انسان، از سوئی، و یک "جنس" مورد معامله، از سوئی دیگر، تکیه می‌کند.

به اعتقاد حائری این تضاد خود زائیده عدم توازن قدرت میان زن و مرد است. چه، با آنکه قانون زن را برای اجرای قرارداد ازدواج موقت ذیصلاحیت می‌داند، در عمل، این مرد است که، به دلیل قدرت اقتصادی و اجتماعی خود، در عقد و اجرای قرارداد قدرت تام دارد و زن را بصورت متاع درمی‌آورد. این تضاد همچنین بازتابی از برخورد فرهنگ و دین با زن است. به اعتقاد نویسنده جنسیت زن خطری برای مرد به شمار می‌آید و از اینرو فرهنگ و دین در محدود ساختن حقوق و آزادی‌های زن کوشیده اند.

بخش عمده ای از کتاب نیز معطوف به چون و چرای استفاده از این نهاد شده است. در این مورد نیز نویسنده به مشکلات اساسی می‌پردازد. با آنکه مذهب شیعه ازدواج موقت را مجاز شناخته و فشارهای اجتماعی موجب گرایش به آن شده‌اند، جامعه بطور کلی نظر مساعدی نسبت به آن نداشته است. این تضاد میان قانونی بودن ازدواج موقت از سوئی و پرسش بر انگیز بودن آن از نظر اخلاقی، از سوی دیگر، باعث شده که آنهایی که به ازدواج موقت روی می‌آورند این کار را در خفا انجام دهند. بنابراین ازدواج موقت علی رغم نقش آن در حل بعضی تنش‌های اجتماعی خالی از مشکلات اساسی نبوده است.

شهلا حائری برای نوشتن این کتاب به پژوهشی گسترده دست زده و در طی دو سفر تحقیقاتی به ایران در سالهای ۱۹۷۸ و ۸۲-۱۹۸۱، یعنی پیش و پس از انقلاب، از منابع موجود در ایران استفاده برده و مصاحبه‌های جامعی با مردان و زنان طبقات مختلف که با ازدواج موقت سرو کار داشته‌اند انجام داده است. بخش‌هایی از مصاحبه‌های نویسنده به تفصیل در این کتاب آمده و از جمله خواندنی‌ترین فصول آنرا تشکیل می‌دهد. جدا از نقل عقائد قشرهای مختلف جامعه درباره ازدواج موقت، این مصاحبه‌ها نمایانگر طیفی از تفکرات گوناگون درباره این نهاد است که خودگویی‌های شکاف فکری و عقیدتی میان طبقات سنتی‌تر جامعه و طبقات متجددتر آن است. اما نقطه نظر مخالفان ازدواج موقت در این کتاب آن چنان که باید بازتاب نیافته است. بحث بیشتری در این مورد کتاب را به یقین غنی‌تر می‌ساخت.

کتاب شهلا حائری برای خوانندگانی که پیش داوری‌های مختلفی درباره ازدواج موقت دارند، بُعدها و گوشه‌های تازه‌ای را درباره این نهاد روشن ساخته است. در واقع، با توجه به نکات و مسائل دقیقی که نویسنده در این کتاب مطرح کرده، از این پس هر بحث جدی درباره ازدواج موقت صورتی دیگر خواهد یافت.

حدیث نامکرر ایران و غرب

ایران و اقتباس‌های فرهنگی شرق از مغرب زمین:

مجموعه مقالاتی زیرنظریان ویشار

ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم

مشهد، ۱۳۶۹، ۳۰۴ ص.

ماجرای آشنایی ایرانیان با جلوه‌های گوناگون فرهنگ و تمدن غرب و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی این آشنایی ظاهراً حدیث نامکرری است زیرا علی‌رغم شمار فزاینده کتاب‌هایی که در سال‌های اخیر در این باب انتشار یافته‌اند (خواه از اسناد و سفرنامه‌ها خواه از پژوهش‌ها) هنوز بسیاری از جنبه‌های این روند ناشناخته و یا کم‌شناخته باقی مانده‌اند و از سطح بررسی‌های کلی و عمومی که فراتر رویم جای پژوهش‌های موشکافانه در بسیاری از زمینه‌ها خالی است. کتاب حاضر، که مجموعه‌ای است از چهارده مقاله و یک مقدمه و با عنوان:

Entre l'Iran et l'Occident (adaptation et assimilation des idées et techniques

occidentales en Iran در سال ۱۹۸۹ در پاریس انتشار یافته، تلاش تازه‌ای است در بررسی گوشه‌هایی از برخورد ایرانیان با غرب که تاکنون کمتر مورد توجه پژوهشگران بوده است. این کتاب در عین حال نشانگر گرایش نوینی است که در چند دهه اخیر در میان ایران‌شناسان فرانسوی شکل گرفته است. ایران‌شناسی در فرانسه پیشینه دیرینه‌ای دارد و نخستین نشانه‌های توجه به زبان فارسی در رکشور فرانسه به اواخر دوره نوزایی (رنسانس) بازمی‌گردد. جست و جوی متون شرقی در سده‌های هفدهم و هجدهم دامنه وسیع‌تری پیدا کرد و این خود بر میزان توجه به زبان فارسی افزود بطوری که کتابخانه سلطنتی فرانسه که کار گردآوری نسخه‌های خطی فارسی را از ۱۶۶۷ آغاز کرد در ۱۷۳۹ دارای ۳۹۰ نسخه فارسی مهم بود و از حدود ۱۶۸۰ به بعد غالب متون ادبی فارسی در کتابخانه‌های پاریس

یافت می‌شد و فهرست تدریجی آن‌ها فراهم می‌آمد که کتابخانه شرقی از مهم‌ترین آن‌هاست. با تأسیس "مدرسه ملی زبان‌های زنده شرقی" به ابتکار کنوانسیون، در ۱۷۹۵، مطالعات ایرانی رونق بیشتری یافت زیرا یکی از رشته‌هایی که از همان آغاز در این مدرسه به وجود آمد زبان فارسی بود که لویی لانگلس تدریس آن را برعهده داشت. با این همه از همان آغاز و تا همین چند دهه پیش از چند استثناء که بگذریم پژوهش‌گران فرانسوی چندان توجهی به جامعه ایران و دگرگونی‌های آن معطوف نداشتند و دوپهنه اصلی توجه آن‌ها زبان شناسی و باستان شناسی بود. این خود نکته گویایی است که از میان امتیازهای گوناگونی که در دوره ناصری به بیگانگان داده شد سهم فرانسوی‌ها امتیاز انحصاری حفاری‌های باستان شناسی در سراسر ایران بود که در سال ۱۸۹۴ به دولت فرانسه داده شد و در ۱۹۳۱ توسط رضا شاه لغو گردید. ایجاد بخش ایران شناسی در انستیتوی ایران و فرانسه در تهران به سال ۱۹۴۷ که مرکز توجه آن، به برکت حضور فعال هانری کربن، حکمت و عرفان و اسلام ایران بود عرصه جدیدی در مطالعات ایران برای فرانسویان گشود اما علوم اجتماعی هم‌چنان در این پژوهش‌ها غایب بود. تنها از اواسط دهه ۱۹۶۰ بود که بررسی جنبه‌های گوناگون جامعه ایران، نخست بوسیله جغرافی دانان و پس از آن توسط مردم شناسان و جامعه شناسان، به پیدایش گرایش جدیدی که پیشتر از آن سخن گفتیم، انجامید. گرایش یادشده می‌کوشد با بهره‌گیری از دانش‌های نو اجتماعی چون جامعه شناسی، مردم شناسی، علوم سیاسی و غیره، جامعه ایران و دگرگونی‌های آن را باز شناسد.

*

مقاله‌های گرد آوری شده در این کتاب به سه بخش تقسیم می‌شود. در بخش نخست ژان کالمار، بیان ریشار و اولیویه روا به بررسی نقش ارتش به مشابه یکی از کانون‌ها و محمل‌های تجدید پرداخته‌اند. اگر در نخستین رویارویی بزرگ مسلمانان با غرب، که در دوره جنگ‌های صلیبی روی داد، دو طرف از لحاظ سطح پیشرفت‌های فنی و فنون نظامی در سطح تقریباً برابری قرار داشتند در اواخر سده هفدهم تعادل قوا به نحو چشم‌گیری برهم خورده بود و از آن جا که با شمشیر نمی‌توان به جنگ تفنگ رفت (ص ۱۰) مسلمانان (نخست عثمانی‌ها و سپس ایرانی‌ها) برای حفظ شوکت و کیان اسلام به فکر بهره‌گیری از فنون نظامی غرب مسیحی، که تا همین چندی پیش به دیده تحقیر بدان می‌نگریستند، افتادند.

ژان کالمار در مقاله خود «اصلاحات نظامی در عهد قاجاریه ۱۹۲۵-۱۷۹۴» می‌کوشد منظره تاریخی نوسازی ارتش ایران در سده نوزدهم را ترسیم کند و علل شکست تلاش‌هایی را که در این زمینه انجام گرفت باز جوید. هرچند به نوشته سفرای ونیزی (ج. باربارو) هنگام لشکرکشی اوزون حسن به بیرا، از شهرهای مصر، در بهار ۱۴۷۳، در اردوی او دو توپ وجود داشته، اما کاربرد سلاح‌های آتشین در ایران به دوره شاه اسماعیل (پس از شکست چالدران) و سپس طهماسب اول (۱۵۷۶-۱۵۲۴) باز می‌گردد و سپس تا دوره شاه عباس اول (۱۶۲۹-۱۵۸۸) متروک می‌شود. پیتر و دلاواله، جهانگرد ایتالیایی، به دشمنی قزل‌باش‌ها با سلاح‌های آتشین اشاره می‌کند زیرا به گفته او آن‌ها استفاده از تفنگ را خلاف مردانگی و شجاعت می‌دانستند. کالمار پس از بررسی مختصر نوسازی ارتش ایران در دوره صفوی و وضعیت ارتش در دوره افشار و زندیه به بررسی "نظام جدید" عباس میرزا - که مبتکر تجدید سازمان ارتش در ایران به شمار آمده است - و به شرح فعالیت هیئت‌های گوناگون مشاقتان فرانسوی، انگلیس و فراریان روس می‌پردازد. پس از دوره عباس میرزا مهم‌ترین گام‌هایی که در راه نوسازی ارتش در ایران سده نوزدهم برداشته شد با نام‌های امیر کبیر و میرزا حسین خان سپهسالار پیوند خورده است. در بخش دوم مقاله کالمار می‌کوشد با بررسی وضع ارتش ایران در آزمون پیکار «جنگ‌های ایران و روس، درگیری بر سر هرات و جنگ با ترکمن‌ها» و بررسی رابطه نیروهای مسلح با قدرت سیاسی ترازنامه‌ای از اصلاحات بدست دهد. او، با اشاره به این واقعیت که «در طول سده نوزدهم ارتش ایران فقط در یک جنگ بر دشمن خارجی خود پیروز شد و آن هم جنگ سال‌های ۱۸۲۳-۱۸۲۱ با عثمانی‌ها بود»، علل شکست تلاش‌های ایرانیان در این زمینه را در تأثیر منفی رقابت‌ها و دسیسه چینی‌های روس و انگلیس، نحوه استخدام مشاوران نظامی خارجی و اصولاً فقدان یک طرح جامع برای اصلاحات اجتماعی، اداری و لشکری در ایران قاجار، مخالفت فرماندهان ارتش سنتی و گروه‌هایی از درباریان، نظر نامساعد جامعه ایران که به آداب و رسوم خودسخت وابسته بودند نمی‌توانست فنون نظامی وارداتی را جذب کند، می‌جوید. ژان کالمار در مقاله خود به وضع ارتش ایران در بازپسین سال‌های قاجار که اخیراً به وسیله ر. طوسی مورد بررسی قرار گرفته کمتر توجه کرده است. نکته دیگری که شایان تذکر است موضع ارتش در قبال انقلاب مشروطیت است که معمولاً به نقش قزاقان لیاخوف در ماجرای به توپ بستن مجلس خلاصه می‌شود و به مسئله

فرپویشی کامل ارتش در جریان انقلاب مشروطیت و پیامدهای آن توجه لازم نشده است.^۷

آیا ایجاد ارتشی امروزی توسط رضا شاه را می‌توان سرآغاز اصلاحات متعددی دانست که در دوره او در ایران انجام گرفت؟ یان ریشار در مقاله خود «بنیانگذاری ارتش ملی در ایران» می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد. او پس از بررسی نظام سنتی سربازگیری که براساس نظام بنیچه بنا شده بود، نظامی که در پایان سده نوزدهم هم کارایی خود را از دست داده و هم موجب گسترش بی‌دامنه رشوه خواری و غارت روستائیان توسط مأموران اعزامی برای سربازگیری گشته بود. به این نکته اشاره می‌کند که مشروطه خواهان به سازماندهی یک ارتش ملی بی توجه بودند (ص ۶۰). ایجاد یک ارتش مُدرن در ایران در واقع حاصل تلاقی دوجریان بود. از یک سو، تمایل نسل روشنفکران غرب گرای پس از مشروطیت که از هرج و مرج ایجاد شده پس از انقلاب به جان آمده بودند و جنبش‌های محلی و گرایش‌های گریز از مرکز را نیز خطری برای تمامیت ارضی ایران تلقی می‌کردند و از همین جهت خواستار ایجاد یک دولت و ارتش مقتدر بودند. و از سوی دیگر، تمایل انگلیسی‌ها در سال‌های پایانی جنگ جهانی اول به استقرار نظم و امنیت در ایران (هم برای مقابله با خطر کمونیسم و هم برای بسط و توسعه اقتدار خویش بر ایران). از همین رو بود که در ماده سوم از موافقت نامه شش ماده‌ای نهم اوت ۱۹۱۹ ایران و انگلیس (معروف به قرارداد ۱۹۱۹) پیش‌بینی شده بود که دولت بریتانیا، به خرج دولت ایران، افسر و تسلیحات لازم را برای تشکیل یک نیروی متحد الشکل در اختیار ایران قرار دهد (صص ۶۸-۶۶). فزون بر این، قرار شد کمیسیونی مرکب از متخصصان ایرانی و انگلیسی برای طرح و تهیه برنامه‌های لازم برای نیروهای جدید تشکیل شود. خطوط کلی اقدامات رضاشاه برای ایجاد قشون متحد الشکل، حداقل در مراحل اولیه آن، از گزارش ۱۵۷ صفحه‌ای این کمیسیون الهام گرفته است (تقسیم کشور به مناطق نظامی، تشکیلات ارکان حرب، پیشنهاد کمیسیون نظام در باره «طریقه قشون بگیری» و غیره).^۸ طریقه جدید قشون بگیری که براساس خدمت وظیفه عمومی بنا شده بود به عقیده یان ریشار رابطه فرد با دولت را در ایران جدید عمیقاً دگرگون ساخت. قانون نظام وظیفه ۲۶ سرطان (تیر) ۱۳۰۱ با اعمال نظارت دولت بر وضع طلاب و روحانیون، با برقراری قانون سجل احوال و تفهیم این معنی که مردم در قبال دولت وظیفه‌ای بردوش دارند، بیش از هر اصلاح دیگری کمک کرد تا ارتش به صورت یکی از عوامل غرب‌گرایی

در ایران درآید (صص ۷۱-۶۸). با این همه، ارتش ایجادشده توسط رضا شاه نتوانست در ساختار سیاسی کشور جذب شود و از آن جا که طی روندی خودجوش درمقابل با دشمن خارجی شکل نگرفته بود و وظیفه‌اش هم عمدتاً سرکوب گرایش‌های گریز از مرکز و احیاناً مخالفت‌های سیاسی داخلی بود نتوانست از مشروعیت مردمی برخوردار شود (ص ۷۳).

مقاله اولیویه روآ به «تشکیل ارتش در افغانستان» اختصاص یافته و در واقع وصلة ناجوری است بر پیکر کتاب چون تنها مقاله‌ای است که به افغانستان اختصاص دارد و در هیچ مورد دیگری مقایسه میان ایران و افغانستان در کار نیست. جای بررسی نقش ارتش و رابطه آن با نوسازی جامعه ایران در دوره محمد رضا شاه در این مجموعه خالی است.

بخش دوم کتاب که ایالات و ولایات دور دست، توسعه و شهرنشینی نام دارد اصولاً به مناطق روستایی و توسعه زراعی یا شبانی اختصاص یافته است. کریستین بروبرژه درمقاله «تغییرات تکنیکی و دگرگونی روابط اجتماعی، پرورش کرم ابریشم درگیلان در نیمه دوم قرن نوزدهم» روند نفوذ شرکت‌های خارجی درگیلان و وابسته شدن تولید ابریشم ایران را برملا می‌سازد. مارسل بازن درمقاله «انطباق روستاهای ایران با فنون حمل و نقل نوین» دگرگونی‌هایی را که در پی استفاده از وسایل نقلیه خودرو به جای حمل و نقل سنتی روی داده، ترسیم می‌کند. ژان پیردیگار، بر پایه مشاهدات اصغر کریمی، در مقاله خود، با عنوان «بختیاری‌ها زیر نفوذ غرب؛ پذیرش فرهنگ غرب و فرهنگ زدایی»، پس از مقایسه‌ای میان سیاست یکجا نشین کردن مستقیم رضا شاه (فرهنگ زدایی، تخریب ساختار قبیله و اسکان اجباری) و سیاست یکجا نشین کردن غیرمستقیم محمد رضا شاه از طریق ساز و کارهای اقتصادی و اجتماعی (قانون ملی کردن جنگل‌ها و مراتع و غیره) و سیاست‌های جمهوری اسلامی در قبال بختیاری‌ها به این نکته اشاره می‌کند که در میان بختیاری‌ها، که به سبب موقعیت جغرافیایی‌شان از ایلاتی هستند که کمتر از همه در ایران از فرهنگ بیگانه تأثیر پذیرفته‌اند، در سال‌های اخیر فردگرایی و رفتارهای مصرفی در حال شکفتن است (ص ۱۴۵) و این روند همراه با نابودی کوچ روی دگرگونی‌های ژرفی از لحاظ اجتماعی و فرهنگی در میان بختیاری‌ها بوجود خواهد آورد. برنارد اورکاد درمقاله «نهاد وقف مسئله تجدد در ایران؛ کشت و صنعت آستان قدس مشهد» با بررسی شیوه کارکرد چهار واحد نمونه وابسته به آستان قدس (مزرعه نمونه طرق، عمران زراعی تربت حیدریه، مؤسسه کشاورزی سرخس، مؤسسه کشاورزی

و عمران کنه بیست) می‌کوشد ساز و کار "مکانیسم" درونی آستان قدس را که همانند یک شرکت بزرگ سرمایه داری عمل می‌کند، رابطه آن با جامعه روستایی اطراف از یک سو، و کل اقتصاد کشور از سوی دیگر را ترسیم کند. بازبینی قانون اصلاحات ارضی (۱۹۶۲/۱۳۴۱) و تلاش آستان قدس برای بازپس گیری اراضی موقوفه ای که به موجب این قانون به دهقانان فروخته شده بود، سرچشمه نوعی تعارض میان آستان قدس و جهاد سازندگی در سال‌های پس از انقلاب شد که نمایانگر وجود دوسیاست متفاوت در زمینه توسعه روستایی و مسأله ارضی است. فرهاد خسرو خاور در مقاله «رفتارهای تغذیه‌ای» نشان می‌دهد که چگونه طی نیمه دوم سده بیستم با فروپاشی جامعه سنتی، تغییر شکل سلسله مراتب اجتماعی، گسترش شهرنشینی و پیدایش نوکیسه‌ها چگونه کل جهان بینی سنتی تعادل گرای ایرانی که در زمینه تغذیه به شکل دوگانگی میان مواد خوراکی "گرم" و "سرد" تجلی می‌کرد، از میان رفته است. در طرز تلقی جدید مهم گشودن دریچه‌ای است به سوی رویاهایی که مرزهای ملی را در می‌نوردد.

در بخش سوم کتاب ایوپرتر در مقاله «هنرکتاب سازی و مصوژی» به بررسی تحول کتاب سازی و ورود صنعت چاپ به ایران و نیز تاثیر نقاشی اروپایی بر نقاشان ایرانی، که از اواخر دوره صفوی شروع می‌شود، می‌پردازد. میشل ویکا در مقاله «هنرکتاب سازی: تجلید، تحول تجلید هنری از قاجار تا امروز» روند انحطاط این فن را نشان می‌دهد. تجدید حیات صنعت قالی بافی در دشت فراهان به برکت شرکت های غربی (زیگلرمنچستر و غیره) که از دهه ۱۸۷۰ در سلطان آباد (اراک) مستقر شدند با دگرگونی های فنی در بافت قالی همراه بود. پاتریس فونتن در مقاله «از واگره به نقشه؛ یادداشت‌هایی پیرامون تغییرات تکنیکی مربوط به قالیبافی در دشت فراهان» جهش های گوناگونی را که این تغییر همراه داشت، بررسی می‌کند. «موسیقی ایران و خاورمیانه در مقابل نفوذ فرهنگ غرب» موضوع مقاله مفصلی است از ژان دورینگ. و بالاخره فرخ غفاری در مقاله «نگاهی به سینمای ایران در سی و پنج سال نخستین» تحول سینمای ایران در دوره آغازین آن را - از هنگام ورود این صنعت به ایران به وسیله میرزا ابراهیم عکاسباشی و ایجاد نخستین سالن عمومی سینما در ۱۹۰۴ در خیابان چراغ گاز (امیر کبیر کنونی) تا ظهور سپنتا- مورد بررسی قرار می‌دهد.

ارزیابی انتقادی داوری‌ها و دیدگاه‌های مطرح شده در کتاب حاضر از حوصله این نوشته خارج است و اصولاً به سبب گونه‌گونی عرضه‌های مورد بررسی چنین کاری تنها از عهده کارشناسان هر رشته بر می‌آید. اشکالی هم که در ترجمه کتاب وجود دارد از همین تنوع مطالب ناشی می‌شود زیرا یک نفر نمی‌تواند با تمام موضوعات مطروحه آشنا باشد و وقتی هم که مترجم به قول معروف اهل اصطلاح نباشد از عهده ترجمه به خوبی بر نمی‌آید. قصد من در این جا البته نشان دادن اشکال‌های کار ترجمه نیست بلکه به عنوان نمونه برخی لغزش‌هایی را که در برابر گزینی واژه‌ها روی داده و یا در سیاق فارسی نویسی مترجم وجود دارد می‌آورم:

-ص ۴۴: کالج سلطنتی. نام درست این مدرسه که در سال ۱۳۰۰ قمری در اصفهان ایجاد شد مدرسه همایونی است.

-ص ۵۳: "ساختارهای جامعه سنتی" (*structures communautaires traditionnelles*) (ص ۴۳ متن اصلی). برابر دقیق تر "ساختارهای جماعتی (گروهی) سنتی" است.

-ص ۵۴: "مقوله‌های نظامی گرا" در برابر *discours militaristes* (صص ۴۴-۴۳ متن اصلی). برابر درست آن "گفتار" یا به قول داریوش آشوری "گفتمان" نظامی گرا است.

-ص ۶۱: "جمعیتی" در برابر *communal* (ص ۴۹ متن اصلی) که باید "جماعتی" باشد.

-ص ۶۸: "دارو دسته رضاخان" در برابر *l'entreprise de Reza Xān* (ص ۵۴ متن اصلی). صحبتی از دار و دسته در میان نیست و برابر درست "اقدام رضاخان" است.

-ص ۷۴: "او به اعتلای جامعه از طریق ارتش یاری می‌دهد" در برابر *Il favorise la promotion sociale par l'armée* (ص ۵۸ متن اصلی). ترجمه درست عبارت این است: "او (رضا شاه) ارتش را وسیله ارتقاء اجتماعی ساخت".

-ص ۹۵: "پروسه تولید". مترجم در جای دیگر در برابر پروسه فرایند گذاشته و معلوم نیست چرا این جا پروسه را آورده است. در برابر "فاکتورهای تولید" (ص ۱۰۰) می‌توان "عوامل تولید" را گذاشت و یا برای "لابراتوار" (ص ۱۵۵) "آزمایشگاه" را.

- در برخی موارد مترجم از واژه "وفق" (مثلاً ص ۱۰۴: «وفق دستورات آبتو...» یا ص ۱۳۷: «وفق فرایندی شناخته شده...») به جای "طبق" یا "بحسب"

استفاده کرده است که خوش آهنگ نیست.

- ص ۱۱۵: «من با تکیه بر ملاحظات از گونه تاریخی» که می‌توان به سادگی «ملاحظات تاریخی» به جای آن گذاشت.

- ص ۲۰۷: ابراهیم متفرقه پدر صنعت چاپ در ترکیه ایتالیایی الاصل معرفی شده که نادرست است. ابراهیم متفرقه مجارستانی الاصل بود که پس از پناه بردن به ترکیه اسلام آورد.

- ص ۲۵۵: «ن. ا. برومند» نشان دهنده آن است که مترجم حتی نام نورعلی برومند، استاد موسیقی ایرانی، را هم نشنیده است و گرنه حروف اول نام او را این گونه نمی‌آورد.

- ص ۲۷۵: «بسیاری از سازندگان سازهای زهی اصالت مسیحی. . . داشتند.» باید «اصلیت مسیحی» باشد و زیباترین این است که بگوئیم «مسیحی تبار بودند.»

- ص ۲۸۶: «خصوص» (مثلاً در عبارت «مردم عنصر خارجی را خصوص اگر عرب هم باشد. . .»). درست تر «بخصوص» یا «بویژه» است.

فهرست بالا در برگیرنده همه اشکالات ترجمه نیست و اصولاً ایراد عمده ترجمه نه در لغزش مترجم در انتخاب این یا آن برابر نهاده بلکه در بی روحی آن است. با این همه، شایان ذکر است که ترجمه حاضر در مقایسه با ترجمه‌های گنگ و مغشوش که در سال‌های اخیر به فراوانی انتشار یافته اند، قابل فهم است و وفادار به متن.

پا نویس ها:

۱. از میان آثار ایرانیان در باره تاریخ عمومی تجدد در ایران باید به نوشته مرحوم حسین محبوب اردکانی با عنوان *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران* که جلد اول آن اخیراً توسط انتشارات دانشگاه تهران تجدید چاپ شده و جلد سوم آن نیز به تازگی توسط همین مؤسسه انتشار یافته اشاره کرد (جلد اول، چاپ دوم ۱۳۷۰، جلد دوم، ۱۳۵۷، جلد سوم، ۱۳۶۸) و نیز به پژوهش عبدالهادی حایری به نام *نخستین رویا نویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷*، که در آن جنبه‌های ناشناخته‌ای از نخستین آشنایی‌های ایرانیان با تمدن غرب مورد توجه قرار گرفته است. فزون براین، برخی از اولین سفرنامه‌های ایرانیان و یا پارسی گویان در باره غرب نیز در سال‌های اخیر انتشار یافته‌است، از جمله: *مجموعه سفرنامه‌های میرزا صالح شیرازی، تصحیح و توضیح از غلامحسین میرزا صالح، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴* که منقح تر از نسخه‌هایی است که سال‌ها پیش مرحوم راتین فراهم آورده بود؛ *حیرت نامه: سفرنامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی به لندن*،

به کوشش حسن مرسل وند، رسا، ۱۳۶۴؛ مسيرطالبي يا سفرنامه ميرزا ابوطالب خان، به کوشش حسين خديو، کتاب‌های جيبی، ۱۳۵۲؛ مير عبدالطيف شوشتری، *تحفة العالم*، به اهتمام صمد موحد، طهری، ۱۳۶۳. این مؤلف که از ایران به هند رفته بود (۱۷۸۷) با این که خود غرب را ندیده بود کتاب را براساس شنیده‌ها و دیده‌های خود نوشت.

۲. دربارهٔ پیشینهٔ پژوهش‌های ایرانی در فرانسه ن. ک. به:

Hourcade, Bernard, "Iranian Studies in France," *Iranian Studies*, 1 (1988), pp. 1-51.

ترجمهٔ بخشی از این مقاله به فارسی در نشر دانش، سال دوازدهم، شماره دوم، بهمن و اسفند ۱۳۷۰، صفحات ۲۲-۳۰ انتشار یافته است. کوتاه شدهٔ همین مقاله به فرانسه نیز با عنوان: *La decouverte de l'Iran contemporain* در *لقمان*، نشریهٔ مرکز نشر دانشگاهی به زبان فرانسه، سال چهارم، شمارهٔ دوم (بهار/تابستان ۱۳۶۷) صص ۴۷-۶۴ انتشار یافته است. هم چنین ن. ک. به: فرانسيس ريشار «آغاز آشنایی فرانسویان با زبان فارسی»، ترجمهٔ ع. روح بخشان، نشر دانش، سال دهم، شمارهٔ دوم (بهمن/اسفند ۱۳۶۸) صص ۱۶-۲۳ و نیز مقالهٔ دو مینیک ترابی با عنوان: *La situation actuelle de l'Iranologie en France* در *لقمان*، همانجا، صص ۷۹-۸۴.

۳. دربارهٔ تاریخچه و فعالیت‌های بخش ایران شناسی انستیتوی ایران و فرانسه ر.ک. به:

Richard, Yann, "L'Institut Francais de Recherche en Iran," *Luqman*, III, 2 Printemps-ete, 1987, pp. 11-22.

۴. هینتس، والتر، تشکیل دولت ملی در ایران (حکومت آق قویونلو و ظهور دولت صفوی)، ترجمهٔ

کیکاووس جهانداری، خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۶۲، ص ۱۳۸.

۵. حایری، عبدالهادی، همان، ص ۱۴۵.

6. Tousi, R, "The Persian Army, 1880-1907," *Middle Eastern Studies*, vol 24, no. 2, April 1988, pp. 206-229.

این مقاله بامشخصات زیر به فارسی ترجمه شده است: «ارتش ایران ۱۲۵۹-۱۲۸۶ ه.ش.

۱۸۸۰-۱۹۰۷ م.»، ترجمهٔ حسینعلی نوزری، *تاریخ معاصر ایران (مجموعه مقالات)*، کتاب دوم، مؤسسه

پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۹، صص ۹۳-۱۲۳.

۷. همان، صص ۱۱۸-۱۱۹.

۸. دربارهٔ وجوه اشتراک و افتراق پیشنهادات کمیسیون مزبور و اقدامات رضا شاه ر.ک. به:

کاوه بیات، «قرارداد ۱۹۱۹ و تشکیل قشون متحد الشکل در ایران»، *تاریخ معاصر ایران*، کتاب دوم،

صص ۱۲۵-۱۴۰ و به ویژه صص ۱۳۶-۱۳۹.

بنیاد مطالعات ایران در سالی که گذشت

فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی بنیاد مطالعات ایران در زمینه‌های گوناگون، و از آن میان انتشارات، سخنرانی‌ها و کنفرانس‌ها چه به تنهایی و چه در همکاری با مؤسسات فرهنگی و شخصیت‌های علمی و ادبی ایرانی و آمریکایی در سال گذشته (۱۳۷۱/۱۹۹۲) همچنان ادامه یافت.

- *ایران نامه*، فصلنامه بنیاد، با انتشار شماره‌های ویژه‌ای درباره *شاهنامه* فردوسی و صادق هدایت آراء و اندیشه‌های بسیاری از محققان برجسته ایرانی و خارجی را درباره آن‌ها در اختیار خوانندگان خود قرارداد و با درج مقاله‌هایی درباره رویدادها و دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی معاصر ایران دامنه پژوهش‌ها و همکاری‌های خود را گسترده تر ساخت.

- با انتشار *Iran: A Precollegiate Handbook* تلاش چندساله و پی‌گیر بنیاد به بررسی هدف این تلاش فراهم آوردن و انتشار کتاب راهنمایی به زبان انگلیسی بود که بتواند آموزگاران علاقمند را در مدرسه‌های انگلیسی زبان به شناساندن فشرده‌ای از تاریخ، فرهنگ، زبان و آداب و آئین‌های مردم ایران به شاگردان خود یاری دهد. این کتاب که شامل یک نقشه، ۲۰ اسلاید از مناظر طبیعی، بناهای تاریخی و هنرهای ایران و یک نوار موسیقی ایرانی است با همکاری شماری از استادان و پژوهشگران ایرانی و آمریکائی از آن جمله حمید دباشی، معصومه فرهاد، محمدرضا قانون پرور، احمد کریمی حکاک، غلامرضا افخمی، جروم کلینتون، ویلیام چیتیک، مری مارتین و جنی رز، و با ویراستاری شارلوت کبرایت و کوشش مهنار افخمی آماده و منتشر شده است.

-Persian Influence on the Development of Literary and Sufi Traditions in

South Asia نام کتابی است که در سال ۱۹۹۲ از طرف بنیاد، به مناسبت ایراد اولین سخنرانی در «سلسله سخنرانی‌های استادان ممتاز مطالعات ایران» که

هرسال یک بار با همکاری بنیاد مطالعات ایران و دانشگاه جورج واشنگتن برگزار می‌شود، به چاپ رسیده است. در این کتاب که به ویراستاری غلامرضا افخمی آماده شده، شرح زندگی و آثار محقق و مورخ نامدار هندی، خلیق احمد نظامی همراه با متن کامل سخنرانی وی در فروردین ۱۳۷۱ در دانشگاه جورج واشنگتن آورده شده است. برگردان فارسی این سخنرانی جزء مقاله‌های این شماره *ایران نامه* است.

- به دعوت مرکز زنان بنیاد مطالعات ایران شوشا عصارگاپی، نویسنده و خواننده ایرانی در جلسه‌ای که در دانشگاه جورج واشنگتن با شرکت جمعی از علاقمندان به ادبیات و موسیقی ایران برگزار شده بود، بخشی‌هایی از کتاب خود *The Blindfold Horse: Memories of a Persian Childhood* را خواند و قطعاتی از موسیقی محلی ایرانی را اجرا کرد.

- شهرنوش پارسی پور نویسنده کتاب *طوبی و معنای شب* نیز به دعوت مرکز زنان بنیاد، انجمن دانشجویان ایرانی دانشگاه مرلند، کانون اندیشه، کانون دوستداران فرهنگ ایران و گروه پژوهش‌های زنان درخرداد سال گذشته در دانشگاه جورج تاون درباره «حالت‌های روحی نویسنده‌ای در سفر» به ایراد یک سخنرانی پرداخت.

- برای معرفی آثار هنرمندان و نویسندگان زن ایرانی، مرکز زنان بنیاد برنامه‌ای تحت عنوان *صداها و تصویرها* در پاییز گذشته در دانشگاه جورج واشنگتن برگزار کرد، در این برنامه برخی از نقاشی‌های مریم جواهری، فریده لاشایی و رفعت مصدقی و مجموعه‌ای از عکس‌های مریم زندی به نمایش گذارده شد و کلی ترقی و ناهید راکلین بخش‌هایی از آخرین کتاب‌هایشان (*خاطره‌های پراکنده* و *Veils*) را برای شرکت‌کنندگان خواندند. در همین برنامه فیلم *نوگس* به کارگردانی رخشان بنی اعتماد نیز نمایش داده شد.

- همانند سال‌های پیشین، بنیاد مطالعات ایران در کنفرانس سالانه «انجمن مطالعات خاورمیانه» که در سال گذشته در پرتلند آرگان برگزار شده بود فعالانه شرکت کرد. در این کنفرانس میز گردی درباره نقد ادبی با شرکت مایکل بیرد، جروم کلینتون، نسرین رحیمیه و احمد کریمی حکاک از سوی بنیاد ترتیب داده شده بود. مقاله‌های ارائه شده در این سمینار در یکی از شماره‌های آینده *ایران نامه* منتشر خواهد شد. همچنین، در این کنفرانس، به دعوت بنیاد، داریوش دولت‌شاهی موسیقی دان و نوازنده ایرانی، برنامه جالبی را درباره نوآوری در موسیقی ایرانی و کاربرد رایانه در آن اجرا کرد.

- به دعوت مؤسسه اسمیتسونین درواشنگتن بنیاد سخنرانی هایی را درباره هنر و فرهنگ ایران، تحت عنوان «قرینه های آسمانی: سفری در هنر و فرهنگ باستانی ایران»، در این مؤسسه برگزار کرد. این سخنرانی ها که هریک به گوشه ای از هنر و فرهنگ و سنت های ایرانی اختصاص داشت طی هشت جلسه به کوشش و مدیریت مهناز افخمی انجام گرفت. سیدحسین نصر، مری مک ویلیامز، جروم کلینتون، جان ورتایم، براین سیلور، نادر اردلان، معصومه فرهاد و نجمیه باتمانقلیچ به ترتیب درباره «دین و فلسفه»، «هنرنساجی»، «زیبایی فرم در شعر کلاسیک ایرانی»، «سنت قالی بافی»، «نواهای بهشتی، فرم ها و آلت های موسیقی سنتی»، «شاهکارهای معماری»، «داستان های مصور، هنر کتاب» و بالاخره «هنر آشپزی» در ایران سخن گفتند.

- در سال گذشته جایزه «بهترین رساله دکترا درباره ایران» به مبلغ هزار دلار به جمشید خیرشسب چاکسی از دانشگاه هاروارد تعلق گرفت. آقای چاکسی رساله دکتراي خود را درباره :

"Muslims and Zoroastrians in Medieval Iran and weestern Inner Asia: Cultural Transition and Religious Hissstory"

[مسلمانان و زرتشتیان در ایران و غرب آسیای مرکزی در سده های میانه: گذار فرهنگی و تاریخ دینی] نوشته است.

هیئت ویژه بررسی رساله دکترا چاکسی را به خاطر کمک آن به پیشرفت مطالعات ایران از راه طرح یک نظریه بدیع و ابتکاری درباره تاریخ آغاز اسلام در ایران، به خاطر بهره وری سنجیده نویسنده از منابع اولیه و تازه در مورد واکنش گروه های گوناگون جوامع مسلمان و زرتشتی ایران به دگرگونی های اعتقادی، مذهبی، اقتصادی و نظامی، به خاطر توجه متناسب مؤلف به نقش قدرت، منفعت جویی و آرمان خواهی در فرایند این دگرگونی ها و نیز به خاطر روشنی بیان و انسجام ساختار رساله، مورد تقدیر قرار داد. هیئت بررسی همچنین رساله دکتراي خانم الیس سی. هانز برگر (دانشگاه کلمبیا) در زمینه «نظریه ناصرخسرو درباره روح: از عقل کلی تا دنیای مادی در فلسفه اسماعیلیه» و نیز رساله دکتراي آقای هاگی رام (دانشگاه نیویورک) درباره «نمادهای اسلامی: بازتاب ایدئولوژیک انقلاب اسلامی در خطبه های نماز جمعه» از سوی هیئت ویژه بنیاد به خاطر کیفیت عالی علمی، تازگی یافته ها و روشنی بیان رساله ها و کمک ارزنده ای که هریک به پیشرفت افق پژوهشی در زمینه مطالعات خاص خود کرده اند، به عنوان رساله های ممتاز سال ۱۹۹۲ شناخت.

- برنامه تاریخ شفاهی بنیاد در سال گذشته با انجام شماری مصاحبه‌های تازه با شخصیت‌های ایرانی در باره توسعه اقتصادی در ایران پیش از انقلاب ادامه یافت و مجموعه اسنادی جمع آوری شده در این برنامه همچنان مورد استفاده محققان ایرانی و خارجی قرار گرفت.

- فهرست کامپیوتری پیش از هزار کتاب و سند و بریده نشریات ایرانی و خارجی که در کتابخانه ویژه مرکز زنان بنیاد مطالعات ایران جای دارد تهیه و تنظیم گردید.

کتاب‌ها و نشریات رسیده

- علی اکبر سعیدی سیرجانی، افسانه‌ها: شیخ ربا، یک شب و دو منظره، گُستامسا، مزدا، ۱۳۷۱.
- منوچهر پارسا دوست، نقش سازمان ملل در جنگ عراق و ایران، تهران، انتشار، ۱۳۷۱.
- امیرحسین چهل تن، تالار آئینه، تهران، به نگار، ۱۳۶۹.
- امیر شالچی، گلریزنامه، افسانه‌های بومی به نظم پارسی دری، برلن، انجمن فرهنگی دهخدا، [۱۹۹۲].
- یوگنی ادواردویچ برتلس، ادبیات فارسی، ترجمهٔ سیروس ایزدی، برلن، ۱۳۷۱.
- رحمان کریمی، برشاوش، مجموعه شعر، کلن، ۱۳۷۱.
- جهانگیر کورجی کویاجی، پژوهش‌هایی در شاهنامه، گزارش و ویرایش جلیل دوستخواه، تهران، زنده رود، ۱۳۷۱.
- بهمن فرسی، نبات سیاه، مجموعهٔ قصه‌های کوتاه، لندن، دفترخاک، ۱۳۷۱.
- احمد بن کوهی، حرفای گنده گنده، همراه با طرح‌های بهمن فرسی، لندن، دفترخاک، ۱۳۷۱.
- قاسم لادبن، یکصد و یک رباعی، بستن، انجمن فرهنگی پارس، ۱۳۷۱.
- علی اوحدی، نگاهی به ادبیات معاصر دری در افغانستان، کینهاگ، کانون فرهنگ ایران، ۱۳۷۱.
- ایرج معانی، بیماری نامرئی، افسردگی‌های روانی، واشنگتن، کتابفروشی ایران، ۱۳۷۱.
- منوچهر جمالی، همگام هنگام، [ب.ت]، [ب.ن].

* * *

- اندیشه و خیال، شمارهٔ ۶، پاییز ۱۳۷۱، هوستون.
- پژوهش، شمارهٔ ۲۵، ژانویه ۱۹۹۳، کلمبوس.
- کلک، شمارهٔ ۳۱، مهر ۱۳۷۱، تهران.

- *نشریه حقوق بشر*، سال نهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۱، برلین.
- *فصل کتاب*، سال سوم، شماره‌های سوم و چهارم، بهار ۱۳۷۱، لندن.
- *گنجینه اسناد*، سال دوم، دفتر اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۱، تهران.
- *علم و جامعه*، سال چهاردهم، شماره ۱۰۶، آذر ۱۳۷۱، واشنگتن، دی. سی.
- *لقمان*، سال هشتم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۱، تهران.
- *ره آورد*، سال هشتم، شماره ۳، تابستان ۱۳۷۱، لس آنجلس.
- *رونق*، سال اول، شماره پنجم، مرداد ۱۳۶۹، تهران.
- *بررسی کتاب*، سال سوم، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۱، لس آنجلس.
- *تحقیقات اسلامی*، سال پنجم، شماره ۱ و ۲، ۱۳۶۹، تهران.
- *صوفی*، شماره ۱۵، سپتامبر ۱۹۹۲، لندن.
- *زن ایرانی*، سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۱، تورانتو.
- *نشر دانش*، سال دوازدهم، شماره ششم، مهر و آبان ۱۳۷۱، تهران.
- *اسپند*، سال سوم، شماره دهم، تیر- شهریور ۱۳۷۱، فیلادلفیا.
- *مهرگان*، سال اول، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۱، واشنگتن.
- *مانترا*، سال پنجم، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۷۱، میشن هیلز.
- *بیاض*، مجله تحقیقات فارسی سال ۸، شماره ۲، ۱۹۸۸، دهلی.

* * *

- Shahrokh Meskoob, *Iranian Nationality and the Persian Language*, Tr. Michael Hillmann, Washington, D. C., Mage, 1992.

- Hamid Dabashi, *Theology of Discontent: the Ideological Foundations of the Islamic Revolution in Iran*, New York, New York University Press, 1993.

Daryush Shayegan, *Cultural Schizophrenia; Islamic Societies Confronting the West*, Translated from the French by John Howe, London, Saqi Books, 1992.

- Mary Boyce, *Zoroastrianism; Its Antiquity and Constant Vigor*, (Columbia Lectures on Iranian Studies, No. 7), New York, Mazda, 1992.

- George A. Bournoutian, *The Khanate of Erevan Under Qajar Rule, 1795-1828*, (Persian Studies Series, No, 13), New York, Mazda, 1992.

- Linda Komaroff, *The Golden Disk of Heaven: Metalwork of Timurid Iran*, (Persian Art Series, No. 2), New York, Mazda, 1992.

- Mohammad Ebn-e Monavvar, *The Secrets of God's Mystical Oneness*, Tr. John O'Kane, (Persian Heritage Series, No. 38), New York, Mazda, 1992.

- Gilbert Lazsrd, *A Grammar of Contemporary Persian*, (Persian Studies Series, No. 14), New York, Mazda, 1992.

- Muhammad A. Dandamayev, *Iranians in Achaemenid Babylonia*, (Columbia Lectures on Iranian Studies, No. 6), New York, Mazda, 1992.

- C. A. Storey, *Persian Literature*, Vol. V, Part I, London, The Royal Asiatic Society, 1992.

* * *

- *The Middle East Journal*, Vol. 47, Winter 1993.

- *Chanteh*, Vol. I, No. 1, Fall 1992.

- *Hamdard Islamicus*, Vol. XV, No. 3, Autumn 1992.

Persian Journal for
Science and Society
P.O. Box 7352
Alexandria, Virginia 22307

علم و جامعه



جنگ اجتماعی - سیاسی - فرهنگی

مدیر: دکتر ناصر طهماسبی

نشانی:

Persian Journal for
Science and Society

P.O.Box 7353

Alexandria, Virginia 22307

بهای اشتراک: یکساله ۳۰ دلار